بسم الله الرحمن الرحیم

اصول\_ 27 فروردین 97

چون مبنای محقق بروجردی قدس الله نفسه الزکیه در مورد اجماع و اصول متلقات من المعصومین علیهم السلام مبنای مهمی است و یکی از امتیازات مکتب اجتهادی قوم بعد از مرحوم آقای بروجردی به حساب می آید، بهتر آن دیدم که باز با مراجعه به کلمات دیگر ایشان، ابهاماتی که ممکن است در این نظریه باشد برطرف بشود، بعد ببینیم قابل اشکال هست یا نه؟

مورد اول فرمایشی است که در کتاب نهایة الاصول، تقریرات اصول ایشان صفحۀ 534 بیان شده است. ایشان ابتداءً می فرمایند در امور عقلی اجماع معنا ندارد. نعم لو کانت المسألة من المسائل النقلیه المحضة (یعنی مسائلی که از راه عقل نمی توان به آن رسید) و اتفق علیها الفقهاء الذین لا یتعبدون الا بالنقل طبقة بعد طبقة الی عصر المعصومین علیهم السلام، عُلِمَ منهم انّهم تلقوها منهم(اهل بیت علیهم السلام) بعدَ ما احرزنا انّهم لم یکونوا ممّن یفتی بالقیاس و الاستحسانات العقلیة و الاعتبارت الظنیة. ما میدانیم این آقایان هرگز حول و حوش استحسان نمی گردند پس منبع روایت است.

و لکن هذا الکلام یجری فی المسائل الکلیة الاصلیه، این مال همۀ مسائل نیست در مسائل اصلی است المبتنی علی النقل المحض نظیر بطلان العول و التعصیب فی المواریث الذی هو من ضروریات فقه الشیعه بتلقیهم ایاه من الائمه علیهم السلام. اما المسائل العقلیه المحضه کالمسائل الکلامیه و کذا المسائل التفریعیه التی استنبطها الفقهاء من المسائل الاصلیه و القواعد الکلیة باعمال النظر و الاجتهاد، فاتفاق العلماء فیها لا یکشف عن تلقیها عن المعصومین. بل یکون من موارد التوافق فی الفقهم و النظر.

این توافق همه هست در یک فهم که مشکلی هم ندارد ولی از این رای معصوم کشف نمی شود. این فرمایش ایشان ص 534 اما 543 و 544؛ در اینجا مسائل مطروحه د ر فقه را به سه دسته تقسیم فرموده اند:

1. مسائل اصلیه فقه که قدماء اصحاب ما بناء دارند این مسائل را با عین الفاظ ائمه به صورت فتوا بری ما نقل کنند.
2. مسائل تفریعیه مستنبطه من ال مسائل الاصلیه باعمال الاجتهاد و النظر
3. المسائل المتصدیه لبیان الموضوعات الحکام و حدودها و غیودها. غنا چیست؟ ربا چیست؟

الشهرة فی النوع الاول تکون کاشفة عن تلقیها عن الائمه علیهم السلام. موجبة للوثوق بصدورها عنهم بخلاف نوعین الاخرین لابتنائها علی الاجتهاد و النظر فلا یفید الشهره فیهما شیئا بل الظاهر ان الاجماع ع فیهما ایضا غیر مفید فان الاجماع فیها علی الوزان الاجماع فی المسائل العقلیه النظریه.

این دو عبارت درنهایة الاصول.

عبارت سوم در کتاب نهایة التقریر ج 2، ص 45، بحث نیت که آیا تعیین در نیت لازم است یا نه؟

امّا الاجماع فلا حجیة له فی نظائر المساله و قد حققنا فی الاصول ان حجیت منحصرة بما اذا کان معقده من المسائل الاصلیه المدونة في الکتب الموضوعة لنقل الفتوا المأثورة عن الئمه الطاهرة علیهم السلام بعین الفاظ الصادرة منهم و ذک لکشف عن وجو نص معتبر لم یصل الینا.

این اجماع کاشف است از وجود یک روایتی که به ما نرسیده است. فحجیته تکون من حیث الکشف الراجع الی حجیة المکشوف للکاشف.

و اما مسائل التفریعیه غیر المذکوره فی تلک الکتب بل الاصحاب ذکرو ها فی کتبهم المعدة لمثلها(مثل مبسوط بهم فلا یکون اجماع فیها حجة خصوصا فی مثل المساله التی لم یتعرضها الا قلیل من الاصحاب.

در عبارت چهارت تقریرات ایشان در کتاب زبدة المقال فی خمس ص 37:

تنبیهٌ فی الفرق بین الضبط المبسوط و النهایه علی ما صرح هو به و ما یتفرع علی الوضعین(نتیجه این دو شیوه نگارشی است چیست؟وهو انه وضع المبسوط لتعرض لفروع لم یقوم نص علیها بخصوصها و انما یستفاد حکمها من قواعد الاجتهادیه متخصصه من الروایات او من غیرها و این کتاب را نوشت دفعا لایراد العامه و اثبات هم بکند که ما هم می توانیم تفریع بکنیم بدون اینکه به قیاس روی بیاوریم و اما کتابه النهایه فانما وضعه علی الطریقة الاصحاب حیث تعرض فیها لفروع ورد فی کل منها نص خاص کما هو دابهم و یظهر من ذلک ان ما ذکره فی المبسوط من اجراء الحکم اللقطه فی بعض صور الکنز لا یکشف عن ورود نص خاص نعم الفروع التی یذکرها فی النهایه یکشف عن ورود نص خاص فی کل منها.

داخل پرانتز این نکته را بیان کنیم که در همین کتاب ص 61 مرحوم آقای بروجردی یک تحلیل تاریخی دارد مربوط به کل آثار شیخ طوسی.

آخرین عبارت که عبارت پنجم ایشان است کتابی است به نام تبیان الصلاة تقریرات نماز به قلم حاج آقا علی صافی گلپایگانی در ج 2 ص 206 به بعد مراجعه کنید چه نکته ایی ازش برداشت می کنید فردا به من بگویید.